

## رأی اعلامی پیشگیرانه در نظام حقوقی آمریکا و بررسی جایگاه آن در نظام حقوقی ایران

میر قاسم جعفر زاده \*

علی روحی زاده \*\*

### چکیده

در حقوق ایالات متحده آمریکا، قانون گذار برای حل اختلافاتی که گرچه همه شرایط دعوی را ندارند ولی لزوم دخالت قضایی را ایجاب می کنند، قانون راجع به رأی اعلامی را به تصویب رسانده است که با توجه به کارکردهای خاص و همچنین بررسی پیشینه آن، تأثیر بسزایی در حل اختلافات راجع به حقوق فکری و به طور خاص اختلافات راجع به اعتبار گواهینامه اختراع داشته است. رأی اعلامی یک تأسیس حقوقی است که به کمک آن اشخاص می توانند پیشاپیش نتایج رفتارهای حقوقی خود را در معرض قضاوت قرار دهند و از این راه ضمن جلوگیری از ورود زیان، شفافیت در وضعیت حقوقی روابط خود با دیگران را فراهم سازند. بر این اساس یک ناقض احتمالی حقوق فکری می تواند پیش از اقدام به سرمایه گذاری، از دادگاه بخواهد که اعلام نماید آیا رفتار وی ناقض حقوق فکری خوانده می باشد یا خیر. در حقوق ایران گرچه شاید نهاد های مشابه با رأی اعلامی از جمله « دستور موقت » یافت ولی نظر به تفاوت های بنادین این نهاد ها با رأی اعلامی، نمی توانند ابزار مناسبی در جهت حل اختلافات مورد بحث باشند، بنابراین

---

\* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول). M-jafarzadeh@sbu.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

تصویب قانونی همانند قانون راجع به رأی اعلامی در حقوق آمریکا پیشنهاد می‌گردد.

### کلید واژگان

رای اعلامی پیشگیرانه ، گواهینامه اختراع ، دستور موقت ، ناقض بالقوه ، اختلاف واقعی، دعوای نقض حق اختراع.

## مقدمه

در سال ۱۹۳۴ در ایالات متحده آمریکا قانونی تحت عنوان Declaratory Judgment (حکم اعلامی یا حکم کاشف حق) به تصویب رسید؛ هدف اولیه از تصویب چنین قانونی مطابق نظر حقوق دانان آمریکایی گسترش دامنه صلاحیت دادگاه های فدرال بوده، از سوی دیگر در زمان تصویب قانون مذکور بحث بر سر این موضوع مطرح شده است که آیا رأی اعلامی وجود عنصر اختلاف یا دعوی را به معنای واقعی آن نقض خواهد نمود؛ به عبارت دیگر در فرضی که هنوز با قاطعیت نمی توان صحبت از وجود اختلاف یا منازعه ای بین طرفین نمود چطور و تحت چه قاعده ای دادگاه ها مجاز خواهند بود که برای اختلاف احتمالی آینده با درخواست فردی که خود را ذی نفع در طرح چنین دعوی می داند حکمی صادر نمایند. اما از جمله مواردی که پس از تصویب قانون به طور جدی مطرح شده و مباحث فراوانی را برانگیخته صدور رأی اعلامی در حوزه حقوق مالکیت فکری می باشد. وجود گواهی نامه حق اختراع در دست فردی که فناوری نوینی را در مراجع صلاحیت دار به ثبت رسانده است حاکی از وجود حقی است که به موجب قانون برای وی به رسمیت شناخته شده است؛ از جمله استفاده انحصاری از دانش و فناوری موضوع برگه اختراع، انتقال فناوری به موجب قراردادهای انتقال فناوری و نیز حق طرح دعوی علیه افرادی که از فناوری موضوع برگه اختراع بدون مجوز استفاده نمایند. از سوی دیگر سرمایه گذاران در بازار مالکیت فکری همیشه ترس از این دارند که مبدا متهم به نقض حق اختراعی گردند که در اثر آن نه تنها بایستی خسارات هنگفتی به صاحب برگه اختراع بپردازند بلکه علاوه بر آن کالاهای تولیدی از بازار نیز جمع آوری شده و به این ترتیب سرمایه گذار قسمت اعظمی از سرمایه خود را نیز از دست خواهد داد. علاوه بر این معمولاً قلمرو دانش و فناوری موضوع برگه اختراع در اغلب موارد چندان روشن و دقیق نمی باشد و با ابهامات زیادی در دامنه شمول خود همراه می باشد لذا وجود این ابهام،

ریسک سرمایه‌گذاری را نیز تا حدودی بالا می‌برد. به همین دلیل ضرورت ایجاد می‌نمود که سرمایه‌گذاران جهت کاهش ریسک ناشی از نقض حق اختراع بتوانند دعوایی مطرح کنند تا پیشاپیش رأی از دادگاه اخذ نمایند که از اتهام ناشی از نقض حق اختراع تبرئه شوند. در همین راستا و بنا به ضرورت‌های پیش‌گفته قانون‌گذار در ایالات متحده آمریکا قانون مذکور را به تصویب رساند تا راه را برای طرح چنین دعاوی بگشاید. بررسی ماهیت و پیشینه چنین دعوایی در حقوق آمریکا و مقایسه آن با نهادهای حقوقی مشابه در نظام حقوقی ایران موضوع این تحقیق می‌باشد.

### مبحث اول: مفهوم، ماهیت و کارکرد رأی اعلامی

اساساً رأی اعلامی یک نهاد حقوقی مؤثر جهت کنترل وضعیت‌های حقوقی در آینده است با این توضیح که به نحو کارآمدی، جریان امور را شفاف نموده و بدواً ابزار قدرتمندی همچون رأی دادگاه را در اختیار خواهان قرار می‌دهد که بر پایه آن می‌تواند نتایج حقوقی رفتارش را در معرض قضاوت قرار دهد و بنابراین می‌تواند با گام‌های استوارتر در تنظیم زندگی حقوقی خود رو به جلو حرکت نماید، البته بدیهی است چنین آینده‌نگری می‌تواند نتایج مثبتی برای فرد و جامعه به همراه داشته باشد زیرا، رابطه تنگاتنگ حقوق و اقتصاد و لزوم ثبات اقتصادی در آینده ایجاد می‌کند اشخاص ابزاری را در اختیار داشته باشند تا پیامد کنش‌های حقوقی خود را راستی‌آزمایی نمایند و به این ترتیب نه تنها به آینده اقتصادی خود ثبات ببخشند بلکه به ثبات اقتصادی جامعه نیز کمک نمایند. از سوی دیگر و از رهگذر حقوقی صرف، به نظر می‌رسد این نهاد چنانچه در نظام حقوقی تثبیت شود و به درستی بکار گرفته شود، در کاستن از دعاوی نیز مؤثر باشد، زیرا، دغدغه اصلی خواهان چنین رأی، همانا در معرض یک دادرسی احتمالی قرار گرفتن است که ممکن است عواقب حقوقی و اقتصادی ناخوشایندی به همراه داشته باشد بر این مبنا در

فرضی که رأی اعلامی حسب درخواست خواهان صادر شود نتیجه مسلم آن جلوگیری از طرح یک دعوی در آینده خواهد بود.

رای اعلامی پیشگیرانه به اشخاص کمک می‌نماید که از ورود زیان جلوگیری نمایند و شفافیت در وضعیت حقوقی آنها را فراهم می‌سازد و همچنین به مثابه ابزاری در جهت کاهش زیان عمل می‌کند از این رو، شاید بتوان به هر کسی اجازه داد که دادگاه رفته و از دادگاه بپرسد که اگر من این کار را انجام دهم آیا یک شبه جرم خواهد بود؟ یا یک جرم؟ یا نقض قانون؟ دادگاه همانند یک اداره شفاف سازی ایفای نقش نموده و به پرسش‌های هر یک از اشخاص در مورد آثار حقوقی رفتارهای آینده آنها پاسخ می‌دهد.<sup>۱</sup>

کارکرد مهم رأی اعلامی به حالت تمهیدی بودن آن بر می‌گردد که در حوزه حقوق مالکیت فکری بسیار ملموس و دارای کاربرد می‌باشد، در مواردی که سرمایه‌گذاران با دارندگان گواهی‌های اختراع وارد قرارداد لیسانس می‌شوند، بر اساس یک قاعده قدیمی تحت عنوان «استاپل لیسانس گیرنده» که در نظام‌های حقوقی کامن‌لا وجود دارد، لیسانس گیرنده نمی‌تواند هیچ‌گونه دعوی راجع به اعتبار گواهی اختراع مطرح نماید زیرا، انعقاد قرارداد لیسانس حاکی از اقرار و پذیرش اعتبار گواهی اختراع از سوی لیسانس گیرنده تلقی می‌گردد و بر این مبنا طرح هرگونه دعوی در این ارتباط، نقض این قاعده تلقی خواهد شد. تا قبل از تصویب قانون راجع به رأی اعلامی در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا، دادگاه‌ها به هیچ‌وجه چنین دعوی را از طرف لیسانس گیرنده قبول نمی‌کردند و حتی پس از تصویب قانون مذکور نیز تا مدت‌ها دادگاه‌های فدرال بر مبنای آن

---

1. Bray, Samuel L., Preventive Adjudication (December 1, 2011). University of Chicago Law Review, Vol. 77, No. 3, p. 1275, Summer 2010. Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=1483859>.pp1276-1277.

قاعده ورود و رسیدگی به چنین دعاوی را مجاز نمی دانستند تا اینکه دیوان عالی آن کشور پس از مدت ها اعلام نمود که لیسانس گیرنده مجاز خواهد بود بدون اینکه مرتکب نقض قرارداد لیسانس شود - و به این ترتیب دامنگیر آثار نامطلوب نقض قرارداد لیسانس گردد - اقدام به طرح دعوی اعلامی نماید و خواستار بی اعتباری گواهی اختراعی شود که بر اساس آن ملزم به پرداخت رویالتی می باشد؛ در این حالت لیسانس گیرنده با وجود عمل به تعهدات خود که از قرارداد لیسانس نشئت می گیرد و هم زمان که رویالتی ها را به دارنده گواهی اختراع پرداخت می کند، اقدام به طرح دعوی اعلامی علیه دارنده گواهی اختراع نیز می نماید.

بر این اساس به نظر می رسد در این فرض رأی اعلامی برخوردار از یک حالت تمهیدی باشد به این معنا که زمینه را برای لیسانس گیرنده فراهم می آورد تا در فرضی که رأی اعلامی مبنی بر بطلان و بی اعتباری گواهی اختراع صادر شد، دیگر نیازی به پرداخت رویالتی نباشد و قرارداد لیسانس نیز بی اعتبار گردد. در این حالت رأی اعلامی فراتر از اینکه واجد وصف پیش گیرانه باشد مبتنی بر منطق تمهیدی بودن است و لذا ضرورتی وجود ندارد که لیسانس گیرنده بدو اقدام به نقض قرارداد لیسانس و عدم پرداخت رویالتی نماید تا بتواند نسبت به بی اعتباری گواهی اختراع طرح دعوی نماید زیرا، نقض قرارداد، لیسانس گیرنده را در معرض خطر دعوی نقض حق اختراع قرار می دهد و احتمال روبه رویی با تحمل خسارات هنگفت ناشی از نقض را به شدت افزایش خواهد داد.

### مبحث دوم: پیشینه رأی اعلامی

رأی اعلامی به طور خاص به عنوان یک طریق جبرانی برای طرفی که با یک دعوی واقعی تهدید شده، مناسب می باشد. این طریق جبرانی به خواندگان بالقوه اجازه می دهد تا ضررهای قابل اجتناب را با انتخاب زمان، مکان و به طور مؤثر احتمال دادرسی دادگاه،

کاهش دهند. عموماً، اگر دیگر عناصر وجود داشته باشند به محض اینکه اختلاف شکل گرفت، دعوی کامل محسوب می‌شود و خواهان می‌تواند از دادگاه در خواست صدور رأی اعلامی را بنماید. اما آنچه در اینجا حائز اهمیت می‌باشد توجه قانون‌گذار قانون راجع به رأی اعلامی به اختلافات ناشی از حقوق مالکیت فکری و به ویژه حقوق اختراع می‌باشد؛ در حقیقت حقوق اختراع به طور خاص مورد توجه و اشاره قانون‌گذار ایالات متحده آمریکا قرار گرفت؛ این امر زمانی پررنگ‌تر جلوه می‌کند که یکی از طرفین در حال اجرای حقوق خود می‌باشد و به ناقض ادعایی اجازه می‌دهد تا خسارات را افزایش دهد بدون اینکه یک حق متقابل برای اقامه دعوی داشته باشد. به همین خاطر دغدغه اصلی قانون‌گذار این بود تا راهی پیدا نماید که از طریق آن بتوان به ناقضان ادعایی فرصت طرح دعوی قبل از اینکه دارنده گواهی اختراع بخواهد دعوی نقض حق اختراع را مطرح نماید، اعطا نماید. این امر به طور خاص منطبق بر واقعیت است زیرا، افراد متهم به نقض خودسر، ممکن است موضوع خسارات سه برابری و حق الوکاله وکیل باشند.

### **بند اول: اصل سوم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا**

بخش دوم اصل سوم قانون اساسی تصریح می‌نماید: «اختیار دادرسی بایستی گسترش یابد، به تمامی دعاوی در حقوق و انصاف که از قانون اساسی ناشی شده است، قوانین ایالات متحده، و معاهداتی که منعقد شده اند یا در آینده منعقد می‌شوند، تحت حاکمیت آنها، به تمامی دعاوی مؤثر بر سفر، دیگر نمایندگان مأمور به خدمات عمومی و کنسول‌گری‌ها، به تمامی دعاوی مربوط به امور دریایی، به مرافعاتی که ممکن است ایالات متحده یک طرف آن باشد- به مرافعات میان دو یا چند ایالت، میان یک ایالت و شهروندان ایالت دیگر، میان شهروندان ایالات مختلف، بین شهروندان یک ایالت که مدعی اراضی واگذار شده ایالت‌های مختلف دیگر هستند، بین یک ایالت و شهروندان آن با کشورها،

شهروندان یا اتباع بیگانه.<sup>۲</sup>

اصل سوم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا که از مهم‌ترین اصول قانونی بوده تأثیر بسزایی در نظام قضایی آن کشور دارد. در بخش دوم اصل مذکور، دادگاه‌های فدرالی صرفاً حق رسیدگی به دعاوی (Cases) و مرافعات (Controversies) را دارند که به نظر می‌رسد قانون‌گذار قانون اساسی در تصریح این واژه‌ها به دنبال تعیین خط و مشی دادرسی در دادگاه‌ها بوده که اینگونه رویه قضایی نیز بر این امر صحنه می‌گذارد. در فرهنگ حقوقی بلک به دنبال واژگان Case or controversy requirement چنین آمده است «یک مقرر قانون اساسی که، برای دادگاه فدرال در شنیدن یک دعوی، دعوی باید در بر گیرنده یک اختلاف واقعی باشد. دادگاه‌های ایالات متحده اساساً هر مسئله حقوقی را قابل استماع نمی‌دانند مگر اینکه در قالب Case یا controversy باشد»<sup>۳</sup> بر این اساس از شرط اختلاف و مرافعه تحت عنوان دکترین «قابلیت دادرسی» نام برده می‌شود که مشتمل بر مفهوم تخصصی‌تر ادعایی که اسباب طرح آن فراهم شده، می‌شود و رسیدگی به موضوعات قانون اساسی را ممنوع می‌کند مگر به عنوان یک تابعه ضروری جهت حل یک اختلاف یا مرافعه شدید. این دکترین صلاحیت دادگاه‌های فدرال را محدود می‌کند و وقتی که شرایط اختلاف و مرافعه وجود نداشته باشد دادگاه‌ها صرفاً نظر از درخواست طرفین، قدرتی برای رسیدگی به موضوع ندارند.<sup>۴</sup> در حقیقت آنچه مسلم است اینکه

2. U.S Constitution ,Article III ,section 2.

3. Garner, Bryan A.(1999 ), Black`s Law Dictionary,7th ed, West Group,U.S.A, p207.

4 . Brilmayer, Lea, "The Jurisprudence of Article III" (1979). Faculty Scholarship Series. Paper 2561.

[http://digitalcommons.law.yale.edu/fss\\_papers/2561,pp297 – 298](http://digitalcommons.law.yale.edu/fss_papers/2561,pp297 – 298).



اشخاص نمی‌توانند نقشی همانند دادستان را ایفا نمایند؛ به این معنی که چنانچه شخصی، حقوق اشخاص معینی را اعم از حقیقی و حقوقی، تضییع نموده باشد سایر اشخاص حق ندارند علیه فاعل اقامه دعوی نمایند و منحصرأ شخصی که حق او تضییع گردیده علیه فاعل دارای چنین حقی می‌گردد.<sup>۵</sup>

دیوان عالی ایالات متحده آمریکا شرط موجود در اصل سوم قانون اساسی را به این نحو تفسیر نموده: «خواهان زیان واقعی را ثابت نماید که زیان مورد بحث قابل انتساب به فعل خواهان باشد و اینکه ضرر به نحوی باشد که با یک تصمیم مطلوب قابل جبران تلقی گردد.» دعاوی راجع به محیط زیست تصمیمات متعددی را در رابطه با شروط ذی نفعی ایجاد نموده است. در دعوای Sierra Club علیه Marton<sup>۶</sup> در سال ۱۹۷۲ دیوان عالی اعلام نمود که یک سازمان محیط زیستی در به چالش کشیدن توسعه دره معدنی پادشاه در کالیفرنیا و در سرزمین متعلق به بنگاه جنگل ملی و بنگاه پارک ملی، ذی نفع می‌باشد اگر آن سازمان می‌توانست ثابت نماید که اعضایش در توسعه رو به جلو آن معدن متحمل زیان می‌شدند.

### بند دوم: قانون راجع به رأی اعلامی مصوب سال ۱۹۳۴

اولین تلاش برای تصویب یک قانون فدرال، به سرعت به دنبال مقالات انتقادی بوچارد و ساندرلند پیگیری شد. این لایحه در هر جلسه کنگره از سال ۱۹۱۹ تا سال ۱۹۳۲ معرفی شده بود. لایحه مذکور سه بار در مجلس نمایندگان به تصویب رسید اما مجلس سنا حاضر به موافقت با آن نشد در نهایت، در سال ۱۹۳۴، مصوبه تبدیل به قانون شد.

۵. شمس، عبدالله؛ آئین دادرسی مدنی، جلد اول، نشر میزان، ۱۳۸۲، چاپ پنجم، ص ۳۱۷.

6. Sierra Club v. Morton, 405 US 727 - Supreme Court 1972.

کنگره در تصویب قانون چه هدفی را دنبال می کرده است؟

سابقه قانون گذاری انباشته از اشاره به دعاوی اشخاصی است که آنها در یک اقدام معمولی قادر به اقامه دعوی نبودند زیرا، رقیب آنها ( طرف دیگر دعوی ) بر مبنای یک طریق جبران سنتی طرح دعوی نموده بود. در این مورد شاید بیشترین سهم در تصویب قانون که مورد توجه کنگره نیز قرار گرفت به اختلافات ناشی از حقوق مالکیت فکری بر می گردد. کنگره مخمضه مربوط به ناقضان بالقوه لیسانس های اعطایی توسط دولت فدرال که بدون توسل به رویه رأی اعلامی قادر به دفع تهدیدات دارندگان لیسانس نبودند را به خوبی شنیده بود. و به همین ترتیب پروفیسور ساندرلند تصدیق نمود که دعاوی ناشی از حق اختراع، علامت تجاری و کپی رایت از نمونه های نخست دعاوی بالقوه بوده که مطابق نظام حقوقی فعلی افراد متضرر شده اما قادر به طرح دعوی در دادگاه فدرال نبودند. به طور خاص، کنگره مسئله غامض ناقض ادعایی، که به وسیله پروفیسور ساندرلند از حامیان تصویب قانون در یک تصدیق نامه توصیف شده بود را استماع نمود.<sup>۷</sup>

توضیح ساندرلند از مشکلات در دعاوی American Well Works بیانگر حقایق موجود می باشد.

« من ادعا می کنم که حق استفاده از یک حق اختراع خاص را دارم. شما ادعا می کنید که یک حق اختراع دارید. با این اوصاف من در مورد آن حق اختراع بایستی چگونه عمل کنم؟ هیچ راهی که به موجب آن بتوانم برای حقی که ادعا می کنم طرح دعوی نمایم، وجود ندارد، جز با رفتن جلو و با استفاده از آن حق، و شما به عنوان دارنده حق اختراع می

7 . Lisa A. Dolak, Declaratory Judgment Jurisdiction in Patent Cases: Restoring the Balance Between the Patentee and the Accused Infringer, 38 B.C.L. Rev. 903 (1997), <http://lawdigitalcommons.bc.edu/bclr/vol38/iss5/3,p910>.

توانید هر چقدر که می‌خواهید عقب بنشینید و به من اجازه اجرا بدهید تا لیست بالایی از خسارات جمع شود و آن وقت شما ممکن است برای خسارات وارده علیه من طرح دعوی کنید. در این صورت من نابود می‌شوم این در حالی است که در تمام مدت با حسن نیت بوده و بهترین قضاوت را داشته‌ام ولی هیچ راهی در جهان برای پیدا کردن اینکه آیا من تا به حال حقی برای استفاده از آن وسیله را داشته‌ام یا خیر وجود ندارد»

در عبارات ساندرلند، طریق جبرانی مربوط به رأی اعلامی تمامی آن خطرات را رفع می‌کند زیرا، آن به ناقضان ادعایی حق اختراع برای اولین بار اجازه می‌دهد که به صورت مستقیم در دادگاه فدرال طرح دعوی نمایند.

قانون فدرالی راجع به رأی اعلامی که هم اکنون در کتاب ۲۸ مجموعه قوانین ایالات متحده در مواد ۲۲۰۱ و ۲۲۰۲ گنجانده شده است. ماده ۲۲۰۱ مقرر می‌دارد: «در یک دعوی با اختلاف واقعی ... هر یک از دادگاه‌های ایالات متحده به موجب طرح یک دعوی مناسب می‌تواند حقوق و دیگر روابط قانونی هر ذی‌نفعی که خواستار چنین اعلامی می‌باشد را اعلام نماید اعم از اینکه طرق جبرانی دیگر قابل درخواست بوده یا شده باشد. یک چنین اعلامی دارای الزام و اثر یک رأی یا حکم می‌باشد و می‌تواند به همان گونه بازبینی شود.»<sup>۸</sup>

ماده ۲۲۰۲ همچنین مقرر می‌دارد: «طرق جبرانی ضروری یا مناسب بیشتر مبتنی بر رأی یا حکم اعلامی ممکن است داده شود، پس از استماع و اخطار منطقی، علیه هر طرف منازعه‌ای که حقوقش با چنین رأیی تعیین شده است.»<sup>۹</sup>

این قانون به دادگاه‌ها اختیار می‌دهد که رأی اعلامی در دو دسته از دعاوی اساسی

---

8. 28 U.S.C. § 2201 (1994).

9. 28 U.S.C. § 2202 (1994).

صادر نمایند: ۱. هنگامی که همه شرایط یک دعوی منجر فراهم باشد که با این وجود خواهان به جای آنکه به دنبال یک طریق جبرانی مؤثر باشد، صرفاً خواستار اعلام حق خود می باشد. به عبارت دیگر خواهان در این موارد در صدد تثبیت جایگاه حقوقی خود می باشد و به نظر مؤثرترین گام در این ارتباط، اخذ حکم از یک مرجع صلاحیت دار قضایی در راستای اعلام آن حق می باشد. ۲. هنگامی که یک طریق جبرانی مؤثر موجود نمی باشد به عنوان نمونه هنگامی که خواهان خواستار رهایی از محدودیت های ناشی از قرارداد می باشد یا اعلام اینکه مستاجر حق انعقاد قرارداد اجاره فرعی را دارد و یا اینکه شخص حق تخریب یا انجام عملی به موجب قانون یا قرارداد را دارد به گونه ای که هیچ مجازات یا کیفری دامنگیر او نخواهد شد. در دعوی دسته اول ممکن است پیش از دادخواست یکسری از تخلفات مادی یا نقض حقوقی رخ داده باشد ولیکن خواهان نمی خواهد روابط اقتصادی یا اجتماعی را قطع نماید که ممکن است مستلزم برای نمونه فسخ قرارداد باشد، بلکه او صرفاً خواستار یک رأی مبنی بر اعلام حقوق خود در موضوع می باشد که او را قادر می سازد روابط حقوقی تثبیت شده اش را بر این اساس تنظیم نماید. ارزش اجتماعی این امتیاز در جایگزین نمودن یک دادرسی ترافعی بر عدوات های ناگوار مدلل شده است، در بسیاری از دعاوی در انگلستان و دیگر جاها سودمندی این جایگزینی طریق جبرانی نسبت به طرفین و بنابراین جامعه ثابت گشته است.

دسته دوم از دعاوی که در آنها هنوز هیچ تخلف مادی رخ نداده است، نمونه ای از این دسته از دعاوی، موردی است که هر یک از طرفین مدعی می باشد که قانون، قرارداد یا سند مورد اختلاف، به آن گونه معنا می دهد که وی استنباط می کند و بر این اساس حق انجام امری را ادعا می کند. بر اساس رویه سنتی به عنوان یکی از شرایط دادرسی ضروری است که یکی از طرفین بر پایه فرض خود، عملی را انجام دهد، وانمود به نقض قرارداد یا رابطه کند و سپس منتظر دعوی خسارت یا دیگر طرق جبرانی قطعی باشد. گاهی گرچه نه

همیشه، ممکن است یک قرار منع در مقابل نقض قرار گیرد اما یک طرف نباید در راستای به دست آوردن یک دادرسی در حق خود ملزم به چنین ریسکی باشد. همان گونه که قاضی بوتلر در دیوان عالی در هنگام صدور قرار منع در مقابل اجرای قانون کیفری که ارزش اموال را تهدید می‌کرد بیان نمود: « اشخاص متعهد نیستند که ریسک تعقیب کیفری، جزای نقدی یا حبس و از دست دادن اموال را برای تضمین دادرسی درباره حقوق شان تحمل کنند.»<sup>۱۰</sup> گرچه بر عهده دادگاه است که تفسیر و معنای درست سند یا رابطه مورد اختلاف را اعلام نماید. هر دو طرف می‌توانند به سلامت پیش بروند، هیچ‌زبانی وارد نشده، اختلاف پیش از آنکه وضع موجود از بین برود و (چه بسا وضع موجود برگشت ناپذیر شود) مورد تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد. یک قرار داد می‌تواند پیش از آنکه یک طرف بر پایه فرض خود بر داشتن حقی، عملی را انجام دهد تفسیر شود. گیلبرت نماینده کنگره در مجلس نمایندگان در سال ۱۹۲۸ چنین گفت: « بر اساس قانون فعلی شما باید گامی در تاریکی بر دارید و سپس به روشنایی برگردید تا ببینید که آیا در چاله قدم گذاشته‌اید یا خیر. بر اساس قانون راجع به رأی اعلامی شما نخست به سوی روشنایی می‌روید و سپس گام بر می‌دارید.»<sup>۱۱</sup>

با این اوصاف آنچه مد نظر طرف دران قانون راجع به رأی اعلامی بوده است بر مبنای اصول و منطق حقوقی وزینی استوار است، ضرورت‌های زندگی اجتماعی و نیز پیشرفت‌های سریع علمی و فناوری (که خود مولد حقوق مالکیت فکری بوده است) در زمان تصویب قانون، باعث گردید که بیشتر نگاه‌ها به سمت و سوی حقوق مالکیت فکری باشد

10. Borchard. Edwin M, Federal Declaratory Judgments Act, 21 Virginia Law Review 35 (1934), p.40.

11. Ibid, p.41.

تا اگر سرمایه گذاری قرار است در بازار حقوق مالکیت فکری سرمایه گذاری کند به مدد این قانون بتواند ریسک سرمایه گذاری خود را به حداقل برساند و قبل از اینکه متحمل خسارات هنگفت از جهت نقض حقوق مالکیت فکری دیگری بشود، خود گام مؤثری در جهت روشن شدن مسیر حرکت خود بردارد. آن وقت هر گامی که بر می دارد می داند که به تعبیر گیلبرت در روشنایی بوده است. لذا به نظر می رسد شاید اگر ضرورت های جامعه آن روز ایالات متحده آمریکا ایجاب نمی نمود هیچ گاه مسیر برای تصویب چنین قانونی هموار نمی شد، هر چند در آن سوی ماجرا نیز مخالفان تصویب قانون بیم آن داشتند که مفهوم مندرج در اصل سوم قانون اساسی از دعوی و مرافعه تاب مقاومت در برابر چنین قانونی را نداشته باشد که به نوعی پیش دستی در طرح دعوی در دادگاه جهت به قضاوت گذاردن ماهیت اختلاف را به رسمیت می شناسد. و از همین رو سخت نگران آن بودند که این قانون طرح دعاوی واهی و بی مبنا را قبل از اینکه اختلاف طرفین واجد جنبه قطعیت و حتمیت گردد اجازه دهد یا اینکه شأن دستگاه قضایی را در حد ارائه نظرات مشورتی کاهش دهد، امری که به نظر می رسد اقتدار قوه قضائیه را زیر سؤال ببرد. اما با وجود تمام این مخالفت ها منطق قوی و نیز ضرورت وجود چنین قانونی راه را برای تصویب آن هموار ساخت.

### **بند سوم: رویه قضایی**

رویه قضایی در نظام حقوقی ایالات متحده که در خانواده کامن لا قرار می گیرد نقش عمده ای در ایجاد حقوق دارد و بر این اساس آراء صادره از محاکم و در رأس آن دیوان عالی کشور شریان حیاتی حقوق آن کشور را تشکیل می دهد و از همین رو، ضرورت ایجاب می نماید که رویه قضایی در دو برهه زمانی قبل و بعد از تصویب قانون راجع به رأی اعلامی مورد بررسی قرار گیرد تا مشخص گردد که به چه اندازه در روند تصویب

قانون و همچنین تفسیر مؤثر آن رویه قضایی مؤثر بوده است.

### الف) رویه قضایی پیش از تصویب قانون راجع به رأی اعلامی

طرف داران اولیه رأی اعلامی به نظام کامن لا این انتقاد را داشتند که تقریباً یک محدودیت انحصاری بر صلاحیت رسیدگی به دعاوی که خواستار جبران خسارت و قرارهای منع هستند داشته است. آنها ادعا می‌کردند که این طرق جبرانی برای یک جامعه در حال پیچیده تر شدن کفایت نمی‌کرد. یک سیستم دادرسی محدود به آن دسته از طرق جبرانی بوده که به طور غیر قابل اجتنابی پرهزینه، طاقت فرسا و مملو از عدم قطعیت بودند. طرف دران مذکور استدلال می‌نمودند که تعادل اجتماعی می‌تواند تخریب شود نه تنها با نقض مستقیم حقوق بلکه به وسیله اعمالی که اشخاص را در وضعیت تردید و بلا تکلیفی شدید در ارتباط با موقعیت های قانونی شان قرار می‌دهند. از دیدگاه آنها، نظام جبران خسارت فعلی در سه راه مردود شده است. اول اینکه این نظام در مورد شخصی که دچار اختلافی شده بود و به وسیله طرق جبرانی سنتی محدود شده به نحوی که نمی‌توانست اختلاف را در معرض قضاوت قرار دهد زیرا، طرف مقابل ادعای منحصر برای جبران خسارت سنتی را داشت و نمی‌خواست از آن استفاده کند، راه حلی ارائه نمی‌نمود. دوم؛ نظام سنتی جبران خسارت به وسیله الزام طرفین به انتظار یک زمان طولانی غیر ضروری قبل از مطالبه خسارت به آنها ضرر وارد می‌نمود. سوم؛ طرف داران سختی و ناملایمت احکام راجع به خسارت و قرار منع را مورد انتقاد قرار دادند.<sup>۱۲</sup>

12. Doernberg, Donald L. and Mushlin, Michael B., The Trojan Horse: How the Declaratory Judgment Act Created a Cause of Action and Expanded Federal Jurisdiction While the Supreme Court Wasn't Looking. UCLA Law Review, Vol. 36, No. 3, 1989. Available at SSRN:

برای طرف داران ، رأی اعلامی یک نوآوری دادرسی بود که این مشکلات را حل می نمود. اما به سبب نوظهوری رأی اعلامی و اثر مربوط به آینده بر روی دادگاه ها، قوه قضائیه ایالات متحده به گرمی از آن استقبال نمود. تسریع زمان اقامه دعوی، برخی دادگاه ها را دچار مشکل نمود، وقتی که مشاهده نمودند این تأسیس حقوقی، ممکن است قوه قضائیه را در وضعیتی قرار دهد که از حدود اختیارات خود به موجب قانون اساسی تجاوز نماید.

دیوان عالی ایالات متحده، به سرعت در راه خود برای بی اعتبار کردن رأی اعلامی بر پایه های اختلاف یا منازعه گام برداشت. در دعوی In Liberty Warehouse Co علیه Grannis (Liberty Warehouse I)<sup>۱۳</sup> یک انباردار تنباکو یک دعوی اعلامی در دادگاه فدرال علیه دادستان کل ایالت کنتاکی مطرح نمود و به موجب آن مدعی شد که قانون جدید ایالتی که در مورد انبارداری وضع قاعده نموده ، مغایر با قانون اساسی می باشد. خواهان به قانون راجع به رأی اعلامی ایالت کنتاکی استناد نمود که به موجب قانون یکسان سازی فدرال قابل اعمال می باشد و ضروری می سازد که دادگاه های فدرال از قوانین دادرسی ایالتی در دعاوی متنوع پیروی نمایند. دیوان عالی رد دعوی را بر دو پایه اعلام نمود اول اینکه مدعی العموم ملل مشترک المنافع تهدیدی برای اجرای قانون انبارداری نموده است، بنابراین ادعای خواهان برای صدور رأی کاملاً واهی و انتزاعی است. دوم؛ قانون ایالتی رأی اعلامی بیشتر از یک بخش صرف از رویه و دادرسی است و بنابراین قانون یکسان سازی فدرالی آن را مورد نظر نداشته است. دیوان عالی اظهار داشت که

←

<http://ssrn.com/abstract=1136327>, pp531-533.

13. Liberty Warehouse Co. v. Grannis, 273 US 70 - Supreme Court 1927.



دادگاه فدرال نمی‌توانسته طریق جبرانی اعلامی را بر اساس قانون یکسان سازی فدرالی اعطا نماید زیرا، قانون مذکور نه قصد داشته و نه می‌تواند صلاحیت دادگاه‌های بخش را فراتر از محدودیت‌های مرزهای قانون اساسی گسترش دهد.

دومین دعوی، دعوی شرکت Liberty Warehouse علیه (Burley Liberty Warehouse II) دادرسی اجرایی یک دادگاه ایالتی مطابق همان قانون انبارداری مطرح گردید. خواننده انباردار دعوی تقابلی مبنی بر اعلام مغایرت قانون با قانون اساسی مطرح نمود، اما دادگاه ایالتی بر پایه اینکه صرفاً یک خواهان می‌توانست خواستار رأی اعلامی مطابق قانون راجع به رأی اعلامی ایالت کنتاکی شود، دعوای تقابل را رد نمود. دیوان عالی رأی را ابرام نمود با این استدلال که رأی، رعایت تشریفات قانونی توسط خوانندگان را مورد انکار قرار نمی‌دهد.

آخرین تصمیم در این نمایش سه ضلعی، دعوی Willing علیه Chicago Auditorium<sup>۱۴</sup> Association بود. مدت طولانی مستاجر یک تالار کنفرانس در شیکاگو خواستار این بود که ساختار موجود را بشکند تا یک ساختمان بزرگ تجاری بسازد اما قرارداد اجاره به طور خاص انجام آن را تجویز نمی‌کرد. بعد از مذاکرات بی نتیجه با مؤجرین، مستأجر در دادگاه ایالتی برای یک اعلام جهت حل مسئله طرح دعوی نمود. خوانندگان از جهت عدم طرح دعوی در دادگاه فدرال به آن ایراد وارد نمودند و خواستار رد دعوی شدند. در بازبینی رأی، دیوان عالی حکم داد که دعوی می‌بایست رد می‌شد زیرا، واقعیت‌ها حاکی از وجود یک دعوی یا اختلاف که مستلزم معنی و مفهوم اصل سوم قانون اساسی باشد، نبوده است.

14. Willing v. Chicago Auditorium Assn., 277 US 274 - Supreme Court 1928.

این نمایش سه ضلعی در زمان بازنگری در مصلحت آراء اعلامی از سوی کنگره یک شکست جدی برای طرف دران رأی اعلامی بود. در حقیقت، آن یک حق و تو واقعی قضایی را به میان آورد که تا زمانی که دیوان عالی پنج سال بعد آن را نقض نمود به طول انجامید.

جلسه رسیدگی مجلس سنا نسبت به قانون دو سال فوراً پس از دو دعوی Liberty Warehouse و در شرف دعوی Willing علیه Chicago Auditorium Association برگزار شد. نگرانی در مورد مسئله اختلاف و منازعه تشدید شد. در زمان بررسی قانون، مجلس سنا اخطار دیوان عالی مبنی بر اینکه رأی اعلامی به خوبی دریافت نشده است را أخذ نمود. آن اخطار یک اثر نامطلوب داشت و بیشتر اظهارات در دو روز بررسی قانون پیرامون این موضوع بود. بدیهی است که کنگره قانون را به تصویب نمی رساند مگر اینکه قانع می شد که مقیاس، یک تلاش قانونی برای نقض حدود قانون اساسی که به وسیله اصل سوم قانون اساسی تثبیت شده نمی باشد. اما در سال ۱۹۲۸ کنگره اقناع نگردید.

خصوصاً دیوان عالی با رأی اعلامی بر پایه های اصل سوم قانون اساسی در سال های ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸ یک بازبینی قضایی در تصویب قانون تحمیل نمود. موضوع همچنان باقی ماند تا پنج سال بعد وقتی که دیوان رأی را در دعوی St. Louis Nashville & Chattanooga Railway علیه Wallace<sup>۱۵</sup> نقض نمود و حکم داد که یک قانون راجع به رأی اعلامی ایالتی برای ارائه اختلافات قابل دادرسی مناسب است. این رأی، مقدمات حکم در سه رأی مورد بحث که به نمایش سه ضلعی معروف شد و به موجب آن قضات رسیدگی کننده به دعوی در دیوان عالی انتقادات تندی را به قانون راجع به رأی اعلامی وارد نمودند، بی اعتبار

15. Nashville, C. & St. LR Co. v. Wallace, 288 US 249 - Supreme Court 1933.

نمود، و راه برای تصویب قانون فدرالی هموار شد.<sup>۱۶</sup>

### ب) رویه قضایی پس از تصویب قانون راجع به رأی اعلامی

دیوان عالی ایالات متحده آمریکا، بدوا با مسائل راجع به صلاحیت که به وسیله دعاوی راجع به رأی اعلامی ناشی شد در دعوی شرکت Skelly Oil علیه شرکت<sup>۱۷</sup> Phillips Petroleum روبه رو شد. شرکت اسکلی و فیلیپس قراردادی منعقد نمودند که به موجب آن شرکت اسکلی برای طرف دیگر گاز طبیعی فراهم نماید. تعهد به تهیه گاز منوط به این شرط بود که فیلیپس یک گواهینامه فدرالی قبل از یک تاریخ معین اخذ نماید که در صورت موفق نشدن شرکت اسکلی اختیار بر هم زدن قرارداد را داشت. در این میان، شرکت مزبور قرارداد را فسخ نمود. فیلیپس یک دعوی اعلامی مطرح نمود و به موجب آن خواستار اعلام این امر شد که گواهینامه مورد نظر به هنگام صادر شده است و قرارداد لازم الاجرا بوده است.

دادگاه هیچ صلاحیتی جهت رسیدگی به دعوی اعطا ننمود. قاضی فرانکفورتر استدلال نمود که کنگره قصد نداشته که رأی اعلامی دارای اثر قضایی باشد و هدف آن صرفاً این بود که طریق جبرانی اضافی برای طرفین دعوی فدرالی فراهم آورد. بنابراین او اظهار داشت که هیچ دعوی نمی تواند در دادگاه های فدرال مطابق قانون مطرح گردد که نمی توانست بدون استناد به آن قانون در آنجا مطرح گردیده باشد. در دعوی اسکلی، بدون طریق جبرانی رأی اعلامی، طریق جبرانی فیلیپس اقامه دعوی برای خسارات وارده بوده است یا احتمالاً اجرای خاص بر مبنای قصور اسکلی برای تهیه گاز بر مبنای قرارداد. برای

16 . Ibid, pp565-568.

17 Skelly Oil Co. v. Phillips Petroleum Co., 339 US 667 - Supreme Court 1950.

دادخواهی مناسب در یک چنین دعوایی صرفاً وجود قرارداد و نقض اسکلی می‌بایست مورد درخواست قرار گرفته باشد؛ نه اینکه ادعاهای مرتبط با صدور گواهینامه که برای بیان ادعای قراردادی ضرورت داشته است. تنها مسئله فدرالی در دعوی، وقتی که گواهینامه فدرالی به طور مؤثری منتشر شد، بروز پیدا خواهد کرد وقتی که خواننده دعوی درخواست فسخ قرارداد را داشته باشد و خواهان دعوی پاسخ دهد که شرط مربوط به فسخ قرارداد با صدور به موقع گواهینامه فدرالی پایان یافته است.<sup>۱۸</sup>

در دعوی Alvater علیه Freeman<sup>۱۹</sup> یک مالک حق اختراع معتقد بود که لیسانس گیرنده خارج از محدودیت های قرارداد لیسانس (چارچوب قرارداد لیسانس) در حال فعالیت بوده است، و دعوی نقضی علیه وی مطرح نمود. لیسانس گیرنده به دعوا با انکار نقض پاسخ گفت، در عین حال منکر اعتبار حق اختراع شد و منکر شمول محصول مطابق قرارداد گردید و این علی‌رغم این مسئله بود که رویالتی‌ها را در زمان دادخواهی پرداخت می‌نمود. علاوه بر این لیسانس گیرنده یک دعوی تقابل برای صدور یک رأی اعلامی مبنی بر بی اعتباری گواهی اختراع مطرح نمود. دادگاه احراز نمود که اعمال لیسانس گیرنده نقض حق اختراع نبوده و همچنین دادگاه بی اعتباری گواهی اختراع را اعلام نمود. دادگاه تجدید نظر این رأی را تأیید نمود اما بر مبنای بازبینی رأی، اعلام بی اعتباری گواهی اختراع از سوی دادگاه تالی را نقض نمود با این فرض منطقی که ادعای تقابل با حکم دادگاه تالی مبنی بر عدم نقض واهی تلقی شده بود.

دیوان عالی قرار قبولی دعوی را صادر نمود و حکم داد که دعوی تقابل لیسانس گیرنده حکم دادگاه تالی مبنی بر عدم نقض واهی تلقی نمی‌شود. دیوان متذکر شد که در

18 . Doernberg, Donald L. and Mushlin, Michael B., op.cit pp547-548.

19 . Altvater v. Freeman, 319 US 359 - Supreme Court 1943.

حالی که حکم دادن به اینکه یک گواهی اختراع معتبر است اگر آن نقض نشود، تصمیم گرفتن راجع به یک دعوای فرضی است... اختلاف بین طرفین فراتر از ادعای منحصر نقض رفته است و تمهید های متهم خاص وارد دعوا شده است. در اینجا، لیسانس گیرنده ملزم گردیده مطابق با یک قرار منع، رویالتی ها را برای محصولات اضافی که خواهان مطابق حق اختراعش مدعی آن است، پرداخت نماید. دیوان عالی مقرر داشت که عدم نقض نسبت به یک محصول در موضوع دعوی غیر کافی در حل تعارض منافع بوده که طرفین ادامه داده اند تا بر روی دیگر محصولات لیسانس گیرنده نیز داشته باشند.

با یک ملاحظه اجمالی به آراء صادره در دادگاه ها و دیوان عالی می توان به نقش ممتاز رویه قضایی را در جهت دهی به ذهن قانون گذار قبل از تصویب قانون ، پی برد و همان طور که ذکر گردید کنگره اخطار دیوان عالی در این زمینه که مفهوم قانون به خوبی از سوی نمایندگان دریافت نشده را به طور جدی مورد ملاحظه قرار داد زیرا، هر دوی آنها نگران این مسئله بودند که قانون مورد بحث، فراتر از قلمرو اصل سوم قانون اساسی عمل نموده و باعث شود که صدور آراء مشورتی از سوی دادگاه ها مجاز شود. لذا همین امر سبب گردید که اصلاحاتی هماهنگ با نظر دیوان در قانون و پیش از تصویب آن به وجود آید اما پس از تصویب قانون نیز رویه قضایی همواره نقشی اساسی در تفسیر قانون هماهنگ با مفهوم دعوی مصرح در اصل سوم داشته اند و به همین خاطر در مواردی که دعوای راجع به رأی اعلامی عناصر لازم برای یک اختلاف منجز را به همراه نداشته باشد ، دیوان عالی در رد چنین دعوای تردیدی نشان نداده است.

### گفتار دوم: بررسی وجود و جایگاه رأی اعلامی پیشگیرانه در حقوق ایران

در نظام حقوقی ایران چند نهاد حقوقی وجود دارد که همانندی بسیاری با رأی اعلامی پیشگیرانه دارد. بررسی جایگاه رأی اعلامی در حقوق ایران بدون بررسی این نهاد ها

ممکن نخواهد بود از این رو در ذیل به بررسی این نهادها پرداخته تا به این پرسش پاسخ دهیم که آیا در حقوق ایران رأی اعلامی پیشگیرانه دارای سابقه بوده است یا خیر؟ و نیز آیا می‌توان در ساختار فعلی نظام حقوقی ایران چنین دعوی را قابل پذیرش دانست؟ و در فرض قابلیت پذیرش آیا کارکردی همانند رأی اعلامی در نظام حقوقی ایالات متحده خواهد داشت؟ آیا با نهاد های حقوقی فعلی نیازی به نهاد حقوقی رأی اعلامی خواهیم داشت؟

### مبحث اول : حکم اعلامی و تأسیسی

حقوق دان در نظام حقوقی ایران، در دسته بندی احکام غالباً حکم اعلامی را در مقابل حکم تأسیسی قرار داده اند و از این رو، در مواردی که حکم صادره از سوی دادگاه ها، وضعیت حقوقی جدیدی برای طرفین دعوی ایجاد نکند، آن حکم اعلامی خواهد بود به این معنی که اساساً خواستگاه حکم اعلامی نه در باب ایجاد، بلکه در باب احراز و اعلام وضعیت حقوقی گذشته بوده که در محدوده خواسته خواهان آثار قانونی مقتضی بر آن مترتب می‌گردد.<sup>۲۰</sup> بر این اساس در دعوی که خواهان خواستار اعلام فسخ معامله از سوی دادگاه می‌باشد و دادگاه فسخ معامله را احراز و اعلام می‌کند؛ در حقیقت چنین حکمی باعث گسستن معامله منعقدہ توسط طرفین دعوی نشده است، بلکه صرفاً دادگاه به موجب آن فسخی که در گذشته اتفاق افتاده است را احراز و اعلام، و آثار قانونی لازم را بر آن مترتب می‌سازد.

در این موارد حکم دادگاه در صدد تسویه حق طرفین است و به دیگر سخن دادرس بیان حق می‌کند نه ایجاد حق مثلاً: در مورد مطالبه دین، بدهکار را از تاریخ استحقاق

۲۰. شمس، عبدالله؛ آئین دادرسی مدنی، جلد دوم، نشر میزان، ۱۳۸۲، چاپ چهارم، ص ۲۳۰.

بستانکار محکوم به پرداخت دین و خسارت وارده می‌کند.<sup>۲۱</sup> در این مورد گاه حقوق دانان حکم اعلامی را برابر با حکم کاشف حق دانسته‌اند.<sup>۲۲</sup>

در مقابل حکم اعلامی، حکم تأسیسی قرار دارد که به موجب آن حکم دادگاه خود باعث ایجاد وضعیت حقوقی جدید می‌گردد<sup>۲۳</sup>، بنابراین به نظر می‌رسد حکم دادگاه در این موارد حد فاصل تغییر در جایگاه حقوقی طرفین باشد و بر همین اساس رأی دادگاه صرفاً از نقطه نظر احراز و اعلام وضعیت سابق نگریسته نمی‌شود بلکه با ایجاد تغییر در موقعیت طرفین، نظم حقوقی نوینی را موجب می‌شود.

همان‌طور که در ابتدای این مبحث گفته شد تقسیم‌بندی احکام به اعلامی و تأسیسی در نظام حقوقی ایران صرفاً ابتکار حقوق دانان می‌باشد و در این مورد قانونی وجود ندارد که مبنای این تقسیم‌بندی قرار گرفته باشد. بر این اساس شاید بررسی وجود تشابه و تمایز حکم اعلامی در نظام حقوقی ما با آنچه در نظام حقوقی آمریکا بر مبنای قانون راجع به رأی اعلامی سال ۱۹۳۴ وجود دارد، خیلی منطقی به نظر نرسد، اما بر اساس دکترین حقوقی کشور ما، هدف رأی اعلامی نه ایجاد وضعیت حقوقی جدید، بلکه احراز و اعلام وضعیت حقوقی گذشته می‌باشد بنابراین اگر دادگاه بر مبنای خواسته خواهان، حکم به تنفیذ یک وصیت نامه صادر می‌نماید نه از باب ایجاد حق، بلکه از این جهت است که وصیت نامه ای در گذشته به رشته تحریر در آمده و ذی نفع در آن، نگران به چالش کشیده شدن آن از سوی معارضین بوده و بنابراین از دادگاه می‌خواهد که اعتبار و نفوذ آن را

۲۱. صدر زاده افشار، محسن؛ آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد دوم، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۲، چاپ اول، ص ۶۲.

۲۲. همان، ص ۶۳ و بهشتی، محمد جواد و مردانی، نادر؛ آئین دادرسی مدنی، جلد دوم، نشر میزان، ۱۳۸۵، چاپ اول، ص ۱۱۱.

۲۳. شمس، عبدالله؛ آئین دادرسی مدنی، جلد دوم، نشر میزان، ۱۳۸۲، چاپ چهارم، ص ۲۳۰.

اعلام کند تا به این وسیله تردیدها در مورد اعتبار وصیت نامه پایان یابد. از این نقطه نظر کارکرد رأی اعلامی در هر دو نظام حقوقی یکسان می باشد، بیشتر تردیدها متمرکز بر این است که آیا رأی اعلامی می تواند در حوزه حقوق مالکیت فکری ایران به صورت پیشگیرانه صادر شود؟ در حقیقت آیا ماده ۲ قانون آئین دادرسی ما این انعطاف را در مفهوم «ذی نفعی» برای صدور رأی اعلامی در حوزه حقوق مالکیت فکری خواهد داشت؟ در نظام حقوقی آمریکا دیوان عالی کشور با تفسیر موسع تری از مفهوم اختلاف یا مرافعه مندرج در اصل سوم قانون اساسی به این سمت حرکت نمود که تا در حوزه حقوق مالکیت فکری دعاوی سرمایه گذاران مبنی بر یک اعلام ناظر بر عدم نقض حق اختراع دارنده گواهی اختراع را بپذیرد و بر این اساس هم عدم اطمینان حاکم بر بازار سرمایه گذاری را از بین ببرد و هم چارچوب حقوق طرفین را پیشاپیش مشخص نماید. در حقوق ما با توجه به اینکه قانون مدونی در این ارتباط وجود ندارد تا چنین رأیی را تجویز نماید و آنچه حقوق دانان بیان نموده اند صرف نظر از اینکه بسیار مختصر بوده و هیچ تحلیل بنیادی در مورد آن صورت نپذیرفته، تأکید ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی بر ذی نفع بودن خواهان نیز بر سختی کار می افزاید. زیرا، باید سرمایه گذار در بازار حقوق مالکیت فکری بدو بتواند دادگاه را اقناع نماید که در طرح دعوی ذی نفع می باشد که اثبات ذی نفع بودن امری آسان نخواهد بود. بنابراین با توجه به عدم وجود قانون مدون و همچنین رویه قضایی منسجم همانند آنچه در نظام حقوقی ایالات متحده از ۱۹۳۴ و حتی قبل از آن در مورد رأی اعلامی تثبیت شده است، اظهار نظر قاطع را در این مورد سخت خواهد نمود و ضرورت دارد موضوع مورد بررسی بیشتری قرار بگیرد تا بتوان در این مورد به یک نتیجه منطقی و همسو با اصول و موازین نظام حقوقی کشورمان دست پیدا نمود.



### مبحث دوم: دستور موقت

با توجه به پیشینه رأی اعلامی در نظام حقوقی ایالات متحده، شاید بتوان گفت که یکی از نهادهای حقوقی مشابه در نظام حقوقی ایران با رأی اعلامی، دستور موقت است. قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ در مبحث ششم فصل یازدهم تحت عنوان «دادرسی فوری» در ۱۶ ماده به مقررات مربوط به دستور موقت پرداخته است. انتخاب عنوان دادرسی فوری برای مبحث مذکور ریشه در ماهیت دستور موقت در رسیدگی‌هایی دارد که در عین حال که از ویژگی فوری بودن برخوردار بوده، واجد جنبه پیشگیرانه نیز هستند، لذا اساساً دستور موقت از دیدگاه قانون‌گذار یک حالت پیشگیرانه داشته و ناظر به جلوگیری از ورود خسارت در آینده است.

### بند اول: شناخت اجمالی ماهیت دستور موقت

دستور موقت نهادی است که برای اولین بار در قانون آئین دادرسی مدنی سال ۱۳۱۸ تحت عنوان «دادرسی فوری» مورد پیش‌بینی قرار گرفت. چنین نهادی بیشتر ناظر به مواردی است که برای رفع تعدی یا جلوگیری از آن یک توجه آنی لازم است در غیر این صورت به احتمال بسیار قوی خسارات جبران‌ناپذیری به خواهان وارد خواهد شد، به عبارت دیگر در برخی موارد اختلافاتی بین طرفین دعوا رخ می‌دهد که هنگام بروز آنها بایستی یک چاره فوری اندیشیده شود هر چند آن چاره عبارت از یک چاره یا دستور موقتی باشد. از سوی دیگر اگر دادگاه موضوع را فوری تشخیص ندهد می‌بایست جهت آن را در تصمیم خود قید نماید.<sup>۲۴</sup>

بنابراین باید گفت «دستور موقت» برای رسیدگی فوری به اصل دعوا و فصل اختلاف

۲۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ دانشنامه حقوقی، جلد دوم، انتشارات امیر کبیر، ص ۴۸۰.

طرفین و در نتیجه صدور حکم فوری علیه خوانده پیش بینی نگردیده، بلکه تأسیسی است که به کمک جریان « اصل دعوی » می آید تا حکم صادره در آن دعوا را توان بیشتری ببخشد و پیامد های زیان بار ناشی از طولانی شدن دعوی را تا حد امکان کاهش دهد. به دیگر سخن در این موارد اگر خواهان دستخوش تشریفات طولانی دادرسی گردد، تغییراتی پیش خواهد آمد که احقاق حق او را غیر ممکن یا بسیار دشوار می نماید.<sup>۲۵</sup>

با مطالعه اجمالی دستور موقت به این نتیجه می رسیم که این تأسیس حقوقی در نظام حقوقی ما همانند رأی اعلامی در نظام حقوقی ایالات متحده، زاده ضرورت های زندگی اجتماعی است، چه بسا اختلافاتی در روابط اشخاص رخ می دهد که مستلزم یک تدبیر قضایی فوری و آنی است و گر نه امکان ورود خسارت به یکی از طرفین بسیار زیاد خواهد بود بر همین اساس اگر خواهان دادرسی فوری و دستور موقت بخواهد بر مبنای روال دادرسی عادی پیش برود و درگیر تشریفات طولانی آن بشود حکمی که از دادگاه به نفع وی صادر می شود به تعبیر یکی از حقوق دانان<sup>۲۶</sup> به منزله « نوش داروی پس از مرگ سهراب » می باشد. دادرس با استفاده از تبحر و شم قضایی بالای خود وارد رسیدگی می شود و اگر تشخیص دهد که با توجه به افتضای اختلاف و اوضاع و احوال موجود، اتخاذ یک تصمیم فوری، موقتا دادخواهی خواهان را تسکین می دهد و وی را از تحمل خسارات سنگین در آینده نجات می دهد، وارد عمل می شود و دستور موقت را صادر می کند تا خواهان پس از آن، در یک اقدام اصلی، دعوایی را مطرح نماید و با تمهیدی که از پیش توسط دستور موقت اتخاذ نموده گام های استوار و محکم تری در جهت تثبیت حقوق خود بردارد. لذا جلوداری دستور موقت، راه را تا حدود زیادی برای خواهان هموار

۲۵. متین دفتری، احمد؛ آئین دادرسی مدنی، جلد اول، ۱۳۲۷، چاپ دوم، ص ۵۶۰.

۲۶. شمس، عبدالله؛ آئین دادرسی مدنی، جلد سوم، انتشارات دراک چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۳۸۱.

می‌کند و سختی ناشی از پیمودن یک مسیر ناهموار را برای وی آسان تر می‌نماید. اما دستور موقت دیگر بیشتر از این کار ساز نیست، نمی‌تواند رهرو را از ادامه راه باز دارد، هدف دستور موقت این است که خواهان را از تضییع حق و ورود خسارت حفظ نماید و از این رو، اگر از هدف خود تجاوز نماید دادرس تردیدی در برداشتن این مانع نخواهد داشت. و به نظر می‌رسد که ملاک دادگاه در این مورد بایستی این باشد که بر فرض عدم رسیدگی فوری به خواسته خواهان، آیا زیان جبران‌ناپذیری برای نامبرده متصور می‌باشد یا خیر.<sup>۲۷</sup>

### بند دوم: مقایسه دستور موقت و رأی اعلامی پیشگیرانه

با ملاحظه آنچه در مورد ماهیت رأی اعلامی ذکر شد می‌توان به وجوه افتراق این تأسیس حقوقی با دستور موقت پی برد؛ در ذیل تلاش می‌گردد تا به طور اختصار این وجوه مورد تشریح قرار گیرد.

۱. اولین وجه تمایز و شاید مهم‌ترین آن به ماهیت دائمی و موقتی بودن دو تأسیس حقوق بر می‌گردد، دستور موقت اصولاً یک تدبیر موقت قضایی تلقی و در حاشیه اصل دعوا مطرح می‌گردد، بنابراین همان‌طور که از اسم این تأسیس حقوقی پیدا است، اصولاً ماهیتی موقت دارد و اثر آن تا زمانی است که رأی نهایی در « اصل دعوی » صادر گردد، در نتیجه دستور موقت نباید اقدامی را همیشگی مقرر نموده و یا اقدامی را مقرر نماید که همیشگی است. اما رأی اعلامی بر خلاف دستور موقت، ماهیتی دائمی دارد و همانند دیگر آراء محاکم دارای اعتبار و قدرت می‌باشد و می‌تواند همانند سایر احکام مورد بازبینی و

۲۷. مدنی، سید جلال‌الدین؛ آئین دادرسی مدنی، جلد دوم، انتشارات دانشگاه ملی ایران، بی‌تا، ص ۴۱۱.

تجدید نظر دادگاه های عالی قرار گیرد. از طرفی این رأی در محدوده خود دارای اعتبار امر قضاوت شده می باشد و لذا بر خلاف دستور موقت که صرفاً یک روش تمهیدی و موقت می باشد، می تواند اختلاف را برای همیشه فیصله دهد.

۲. مطابق ماده ۳۱۶ قانون آئین دادرسی مدنی کشور ما « دستور موقت ممکن است دایر بر توقیف مال یا انجام عمل یا منع از امری باشد» بنابراین دستور موقت، فی نفسه حاوی دستور انجام یا منع انجام عمل و یا دستوری مشتمل بر توقیف مال می باشد در حالی که رأی اعلامی پیشگیرانه به صراحت ماده ۲۲۰۱ صرفاً مشتمل بر « اعلام حقوق و دیگر روابط قانونی هر ذی نفعی است که خواستار چنین اعلامی می باشد» و همین امر بارزترین تفاوت آنها را شکل می دهد زیرا، در رأی اعلامی خواهان صرفاً خواستار شفاف سازی حقوق و روابط قانونی خود از یک مرجع قانونی است و می خواهد از طریق یک دادرسی تناظری و بر مبنای اصول دادرسی مدنی تردیدها را در مورد حقوق قانونی خود برطرف نماید.

۳. از دیگر تفاوت های این دو تأسیس این است که دستور موقت یک اقدام تبعی است و لذا به تبع « اصل دعوا » در خواست می شود مواد ۳۱۸، ۳۱۷، ۳۱۲، ۳۱۱، ۳۲۲ و ۳۲۵ قانون آئین دادرسی مدنی، به روشنی گویای تبعی بودن دستور موقت می باشد، و همان طور که قبلاً بیان شد دستور موقت، برای رسیدگی فوری به اصل دعوی و صدور حکم فوری تأسیس نشده، بلکه اقدامی است که در حاشیه اصل دعوا انجام می شود اما در مورد رأی اعلامی پیشگیرانه ماجرا متفاوت است. قانون راجع به رأی اعلامی، قانونی است که به طرفینی که در ارتباط با حقوق قانونی خود نامطمئن هستند این توانایی را می دهد که یک تعیین عادلانه و منصفانه از حقوق شان را به دست آورند. با تصویب قانون خواهان هایی که تا آن

موقع توانایی اقامه یک دعوی تمام عیار را نداشتند، این فرصت را پیدا نمودند که بتوانند در دادگاه‌ها اقامه دعوی نمایند اما دعوای آنها خواستگاه دیگری داشت و در صدد این نبودند تا دادگاه‌ها یک تدبیر قضایی موقت در حاشیه اصل دعوی بیان‌دیشند، بلکه آنها خواستار یک رسیدگی کامل بودند تا به این وسیله نسبت به وضعیت حقوقی خود در آینده ثبات بیشتری داشته باشند.

## نتیجه‌گیری

با توجه به مباحثی که در این تحقیق مطرح گردید به ویژه توجه به نقاط افتراق بین رأی اعلامی پیشگیرانه و دستور موقت، اساساً می‌بایست در حوزه اختلافات راجع به حقوق فکری راهکاری همانند حقوق ایالات متحده آمریکا از سوی قانون‌گذار ایران اندیشیده شود؛ زیرا، علی‌رغم وجود برخی شباهت‌ها بین آن دو، تفاوت‌های موجود حاکی از نوع‌نگرش خاصی در تدوین آنها می‌باشد. ماهیت تبعی و موقتی بودن دستور موقت مانع از آن است که بتواند به عنوان یک راه حل تمام‌عیار در حل و فصل برخی از اختلافات حقوقی که قطعاً در آینده‌ای نزدیک دامنگیر نظام حقوقی ما در حوزه حقوق مالکیت فکری می‌شود، وارد عمل شود زیرا، در خیلی از موارد خواهان خواستار این نمی‌باشد که دادگاه دستور انجام عمل، منع از انجام کار یا توقیف اموال را بدهد بلکه به طور پیش‌دستانه‌ای خواستار این است که دادگاه اعلام نماید که روند فعالیت‌های او در بازار سرمایه‌گذاری ناقض حق اختراع دیگری نمی‌باشد. بر اساس منطوق بند (ب) ماده ۱۵ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری، مالک گواهی‌نامه اختراع می‌تواند علیه هر شخصی که به حق اختراع وی تعدی نماید به دادگاه شکایت نماید، این امتیاز قانونی موسع که در اختیار دارنده حق اختراع قرار گرفته است اهرم بسیار کارآمدی است که ممکن است بعضی اوقات در جهت محدود کردن قدرت رقبا مورد استفاده قرار گیرد به همین جهت سرمایه‌گذاران بالقوه که قصد ورود به بازار را داشته یا آمادگی کامل جهت تولید کالایی دارند که ممکن است شبیه نقض حق اختراع در مورد آن وجود داشته باشد، به دنبال راهی هستند تا از آن طریق عدم اطمینان ناشی از نقض حق اختراع را برطرف نمایند در غیر این صورت هر زمان ممکن است طرف دعوی نقض حق اختراع قرار بگیرند و در فرض اینکه دادگاه حکم به نقض حق اختراع از سوی آنها بدهد، متحمل خسارات جبران‌ناپذیری می‌شوند و می‌بایست کالاهای تولیدی را نیز از بازار جمع

نمایند، به همین دلیل بسیار منطقی خواهد بود که آنها از طریق یک مرجع صلاحیت دار آگاهی یابند که مرتکب نقض حق اختراع نشده اند؛ رای اعلامی پیشگیرانه می تواند چنین کارکردی را داشته باشد.

از زاویه دیگر، ممکن است خواهان از دادگاه بخواهد که اعتبار قراردادی را اعلام کند که طرف وی مدعی بطلان آن می باشد و در این صورت قبل از اینکه طرف وی اقدام به طرح دعوی بطلان آن قرارداد بنماید، دادگاه ممکن است اعتبار آن قرارداد را اعلام نماید در این صورت خواهان اعلام اعتبار قرار داد می تواند با ثبات بیشتری در مسیر آینده حرکت نماید و نگران نقض تعهد از جانب طرف قرارداد نباشد. هرچند در برخی موارد دستور موقت نیز می تواند اثربخش باشد اما برای دارنده حق اختراع، نه برای رقبا و سرمایه گذاران بالقوه؛ درخواست صدور دستور موقت ممکن است در جریان رسیدگی به دعوای اصلی نقض حقوق مالکیت صنعتی و یا حتی پیش از طرح دعوی به دادگاه تقدیم شود. در این مورد بایستی اوراقی از سوی خواهان دعوی نقض ارائه شود که در ظاهر امر، دلالت بر ثبت و وجود حق مالکیت صنعتی نموده و در همان حال ارکان واقعه منجر به نقض حقوق محرز باشد.<sup>۲۸</sup> بنابراین دستور موقت به همان ترتیب گفته شده در قانون آئین دادرسی ما، برای صدور دستور مبنی بر توقف عملیات منجر به نقض که بر اساس منطوق ماده ۳۱۶ در قالب منع از امری صادر می شود، کاربرد خواهد داشت ولیکن نیاز اساسی سرمایه گذاران بالقوه و رقبای دارندگان حق اختراع را که خواستار یک اعلام از سوی دادگاه مبنی عدم نقض حق اختراع هستند برآورده نخواهد کرد و به احتمال زیاد تعادل بازار سرمایه گذاری در حقوق مالکیت فکری به هم می خورد که این امر اثر منفی بر استفاده عموم جامعه از دانش عمومی خواهد داشت و البته نوآوری در حوزه حقوق فکری نیز با چالش جدی

۲۸. صالحی ذهابی، جمال؛ حق اختراع نگرشی تطبیقی، چاپ اول، ۱۳۸۸، شرکت سهامی انتشار، ص ۳۵۸.

مواجهه می‌شود. بنابراین قانون‌گذار ایران می‌تواند با تصویب قانونی همانند آنچه در نظام حقوقی ایالات متحده پیش‌بینی گردیده است، مسیر را برای سرمایه‌گذاران در بازار حقوق فکری هموار سازد.



## منابع

## الف) فارسی

۱. بهشتی، محمد جواد و مردانی، نادر؛ آئین دادرسی مدنی، جلد دوم، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ دانشنامه حقوقی، جلد دوم، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۶.
۳. شمس، عبدالله؛ آئین دادرسی مدنی، جلد اول، نشر میزان، چاپ پنجم ۱۳۸۲.
۴. شمس، عبدالله؛ آئین دادرسی مدنی، جلد دوم، نشر میزان، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
۵. شمس، عبدالله؛ آئین دادرسی مدنی، جلد سوم، انتشارات دراک، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۶. صالحی ذهابی، جمال؛ حق اختراع نگرشی تطبیقی، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸.
۷. صدر زاده افشار، محسن؛ آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد دوم، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۸. مدنی، سید جلال الدین؛ آئین دادرسی مدنی، جلد دوم، انتشارات دانشگاه ملی ایران، بی تا.
۹. متین دفتری، احمد؛ آئین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ دوم، ۱۳۲۷.

## ب) لاتین

70. Borchard .Edwin M, Federal Declaratory Judgments Act, 21 Virginia Law Review 35 (1934).
77. Bray, Samuel L., Preventive Adjudication (December 1, 2011). University of Chicago Law Review, Vol. 77, No. 3, p. 1275, Summer 2010.

72. Brilmayer, Lea, "The Jurisprudence of Article III" (1979). Faculty Scholarship Series. Paper 2561. [http://digitalcommons.law.yale.edu/fss\\_papers/2561](http://digitalcommons.law.yale.edu/fss_papers/2561).
73. Doernberg, Donald L. and Mushlin, Michael B., The Trojan Horse: How the Declaratory Judgment Act Created a Cause of Action and Expanded Federal Jurisdiction While the Supreme Court Wasn't Looking. *UCLA Law Review*, Vol. 36, No. 3, 1989.
74. Dolak, Lisa A., Declaratory Judgment Jurisdiction in Patent Cases: Restoring the Balance Between the Patentee and the Accused Infringer, 38 *B.C.L. Rev.* 903 (1997).
75. Downing, William Tyler, Article III Standing vs. Covenant Not to Sue: Rather than Take Its Action to the Patent and Trademark Office, Already, LLC Petitions the Supreme Court to 'Just Do It' (February 1, 2013). 40 *S.U.L. Rev.* \_\_ (2013) .
76. Garner, Bryan A.(1999 ), *Black's Law Dictionary*, 7<sup>th</sup> ed, West Group,U.S.A.
77. Gene R. Nichol Jr., Injury and the Disintegration of Article III, 74 *Cal. L. Rev.* 1915 (1986).

### Cases

78. *Aetna Life Ins. Co. v. Haworth*, 300 US 227 - Supreme Court 1937.
79. *Altvater v. Freeman*, 319 US 359 - Supreme Court 1943.

- 20· Liberty Warehouse Co. v. Grannis, 273 US 70  
- Supreme Court 1927.
- 27· Maryland Casualty Co. v. Pacific Coal & Oil  
Co., 312 US 270 - Supreme Court 1941.
- 22· Nashville, C. & St. LR Co. v. Wallace, 288 US  
249 - Supreme Court 1933.
- 23· Sierra Club v. Morton, 405 US 727 - Supreme  
Court 1972.
- 24· Skelly Oil Co. v. Phillips Petroleum Co., 339  
US 667 - Supreme Court 1950.
- 25· Willing v. Chicago Auditorium Assn., 277 US  
274 - Supreme Court 1928.

